

فصلنامه علمی-پژوهشی عرفانیات در ادب فارسی

سال سیزدهم، شماره ۵۰، بهار ۱۴۰۱

صفحات ۷۷-۱۰۳

بازتاب آموزه‌های دینی-معرفتی در شعر دورهٔ خراسانی
(با تأثیرپذیری مستقیم یا غیرمستقیم از آیات و روایات)

خدیجه حسین‌پناه^۱

ناهید عزیزی^۲

حجت‌الله غمنیری^۳

چکیده

اگرچه شعر دورهٔ نخست در زبان فارسی یعنی شعر سبک خراسانی مشحون است از طبیعت‌گرایی و شادخواری با این حال موضوعات معرفتی (در حوزهٔ دین، حکمت و عرفان) نیز بخشی از مضامین سروده‌های شاعران و سخنوران این دوره را تشکیل می‌دهد. بر همین اساس پژوهش حاضر در پی آن برآمد تا با روش تحلیلی - توصیفی و واکاوی اشعار برخی از شاعران دورهٔ یاد شده مثل: ابوشکور بلخی، کسایی مروزی، رودکی سمرقندی، فردوسی و ناصرخسرو، مضامین دینی و معرفتی سروده‌های شاعران را احصاء کرده و با دسته‌بندی و مقایسه آن‌ها با یکدیگر ضمن میزان بازتاب این مضامین، تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم مضامین یاد شده را با آیات کریمه قرآن و روایات نبوی و علوی در معرض نگاه خواننده قرار دهد. آنچه از پژوهش انجام شده به دست آمد به اختصار عبارت از آن است که مضامینی چون: خودشناسی و خداشناسی، عبودیت و ستایش خدا، توبه و بازگشت از گناه، توصیه به تقوی و پرهیزگاری، صداقت و راستگویی، قناعت و میانه‌روی، خویشتن‌داری در کلام و رعایت اعتدال در گفت‌وگو، تواضع و برداری، مرگ‌اندیشی و آمادگی برای سفر آخرت و ... از مضامین پرکاربرد در شعر این شاعران بوده و از این حیث می‌توان آنان را پیشگامان تفکرات معرفتی در همه ادوار شعر فارسی به شمار آورد. در این میانه البته فردوسی و ناصرخسرو سهم بیشتری را در این خصوص از آن خود کرده‌اند. واژگان کلیدی: مضامین دینی و معرفتی، شعر دورهٔ خراسانی، آیات کریمه، روایات نبوی و علوی.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران. (نویسنده مسئول)
n.Azizi@iaub.ac.ir

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

تاریخ پذیرش

۱۴۰۳/۱۰/۲۰

تاریخ دریافت

۱۴۰۳/۷/۳

۱- مقدمه

ادبیات به لحاظ مضامین و مفاهیم به شاخه‌های گوناگون تقسیم می‌شود، مانند: ادبیات عرفانی، غنایی، حماسی، تعلیمی و ... پژوهشگران و محققان در زمینه ادبیات غنایی و شاخه‌های دیگر آثار شایان توجهی پدید آورده‌اند. اما به نظر می‌رسد در این بین ادبیات تعلیمی که یکی از اساسی‌ترین نیازهای جامعه امروزی است، کمتر مورد توجه قرار گرفته است و حق مطلب آن‌چنان که بایسته است ادا نشده است. در دیدگاهی دیگر توجه و پرداختن به مسائل و مفاهیم ادبی و تعلیمی به صورت منظوم از گذشته دور مطرح و مورد توجه بوده و امروزه نیز ادامه دارد، زیرا بیان مفاهیم و مضامین اخلاقی با زبانی هنری و شاعرانه بسیار تأثیرگذار است.

برخی از شاعران بر جسته دوره خراسانی با بیان مفاهیم اخلاقی و معرفتی، در اشعار خود، سعی در ترویج و گسترش این مفاهیم ارزشمند و مؤثر در جامعه داشته‌اند. لذا با توجه به اینکه بیان و گسترش این مفاهیم، یکی از نیازهای اساسی انسان و جامعه امروزی نیز می‌باشد، پرداختن به این‌گونه مسائل ضروری می‌نماید.

بر همین اساس جستار پیش رو، مضامین دینی و معرفتی که بازتاب نسبتاً گسترده‌ای در میان سخنوران دوره یاد شده داشته مانند: خودشناسی و خداشناسی، عبودیت و ستایش خدا، توبه و بازگشت از گناه، توصیه به تقوی و پرهیزگاری، صداقت و راستگویی، قناعت و میانه‌روی، خویشتن‌داری در کلام و رعایت اعتدال در گفت‌وگو، تواضع و بردباری، مرگ‌اندیشی و آمادگی برای سفر آخرت و ... را احصاء کرده و تلقی هر یک از شاعران محدود تحقیق را درباره آن‌ها در یک مقایسه ضمنی به رؤیت خواننده خواهد رساند.

۱-۱ ضرورت و اهمیت تحقیق

با توجه به اینکه بخش گسترده‌ای از مضامین محتوایی و درونمایگی شعر دوره خراسانی را مدح، هجو، توصیف طبیعت، شادخواری و مضامینی از این دست در بر گرفته است، جای آن داشت که در خصوص مضامین دینی و معرفتی نیز تحقیق و جست‌وجویی

بازتاب آموزه‌های دینی- معرفتی در شعر دورهٔ خراسانی ۷۹

جوانب‌نگر به قلم آید تا سهم شاعران این دوره در تبلیغ و ترویج این مضامین و انتقال آن‌ها به شعر ادوار دیگر شناخته آید.

۲-۱ پرسش اصلی پژوهش

بر اساس آنچه در اهمیت و ضرورت تحقیق گفته شد، پرسش اصلی تحقیق عبارت است از این است که: مضامین دینی و معرفتی (اخلاقیات، حکمت و عرفان) تا چه اندازه در شعر دورهٔ موسوم به سبک خراسانی بازتاب داشته است؟

۳-۱ پیشینهٔ تحقیق

در حوزهٔ این پژوهش، تأثیف یا تحقیقی به عینه یافت نشد اما بعضی کتاب یا مقالات تا اندازه‌ای به موضوع جستار نزدیک بوده و برخی از مؤلفه‌های پژوهش را در بر گرفته‌اند، از آن جمله:

- رزمجو، حسین، ۱۳۶۶، شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی.

- رضا، فضل‌اله، ۱۳۷۴، پژوهشی در اندیشه‌های فردوسی، تهران، علمی، چاپ ششم.

- شبیانی، پرویز؛ جعفری، سید محمد مهدی؛ جوکار، نجف؛ ۱۳۹۸، طبقه‌بندی مفاهیم اخلاقی در شاهنامه فردوسی، اخلاق در علوم و فناوری، زمستان ۱۳۹۸، شماره ۴.

- کاظمی، سمیه؛ فرخی نژاد، پریسا، ۱۳۹۸، تبیین اندیشه ناصرخسرو در حوزه عقل و خردگرایی و استنتاج آموزه‌های اخلاقی آن، پژوهش‌های اخلاقی، زمستان ۱۳۹۸، شماره ۲۸.

- نامداری، ابراهیم؛ خانلری، جواد؛ کبودی، مژگان، ۱۳۹۵، بررسی تاریخی ادبیات متعهد شیعی در اشعار ابوفراس حمدانی و کسانی مروزی، مطالعات تاریخ و تمدن ایران و اسلام، زمستان ۱۳۹۵، دوره اول، شماره ۴.

۲- بحث و بررسی

۱- خودشناسی و خداشناسی

دربارهٔ خودشناسی و خداشناسی - که دو روی یک سکه‌اند - آموزه‌های بسیاری در

اسلام توجه خواننده را به خود جلب می‌نمایند. اساساً «خداجویی، خدایابی و خداشناسی، سه مسئله‌ای است که در بحث‌های مربوط به معرفه الله با آن مواجه هستیم، خداجویی یک امر فطری است که به دلایل عقلی نیز تقویت می‌شود و از آنجا که انسان عاشق کمال است به جستجوی کمال مطلق که ذات خداوند است می‌پردازد. خدایابی نیز با دلایل روشنی که دارد، مخصوصاً مطالعه‌ی اسرار آفرینش، کار مشکل و پیچیده‌ای نیست. آنچه مشکل و پیچیده است، خداشناسی است زیرا همان موجودات طبیعت که بهترین راهنمای راه خدایابی هستند، ممکن است در طریق خداشناسی، انسان را به دره خطرناک قیاس و تشبيه بکشانند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۹)

در قرآن کریم می‌خوانیم:

«فَأُقِيمَ وَجْهَكَ لِلَّدِينِ حَيْنَا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم / ۳۰)؛ پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن با همان سرشی که خدا مردم را بر آن سرشته است، آفرینش خدا تغیرپذیر نیست... .

همان‌گونه که در معارف دینی تأکید شده است، مقدمه و لازمه خداشناسی، خودشناسی است. در قرآن از انسان به عنوان خلیفه خداوند در روی زمین یاد شده است. پس انسان باید خود را بشناسد و نیز کرامتی را که خداوند به او ارزانی داشته، پاس بدارد. فردوسی در این باره می‌گوید: ای انسان تو اویین پدیده آفرینش خداوند هستی پس آفرینش خود را بیهوده مشمار.

ترا از دو گیتی برآورده‌اند	به چندین میانجی پروردەاند
نخستین فطرت پسین شمار	توبی خویشتن را به بازی مدار

(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۶)

و با استناد به آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَى أَجَلًا وَأَجَلٌ مُسْمَى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ» (انعام / ۲)؛ او کسی است که شما را از گل آفرید، می‌سرايد:

چو دانی که هستی سرسته ز خاک
فرامش مکن راه یزدان پاک
(فردوسي، ۱۳۷۹، ج ۸: ۱۴۱)

فردوسي همواره خواننده را به خداشناسی و توحید فرامی‌خواند:

ز یزدان شناسید یکسر سپاس
مباشد جز پاک یزدان شناس
(همان، ج ۵: ۴۱۲)

بدانش ز یزدان شناسد سپاس
خنگ مرد دانا و یزدان شناس
(همان، ج ۷: ۱۹۵)

همیشه بیزدان پرستان گرای
پرداز دل زین سپنجی سرای
(همان، ج ۹: ۳۱۶)

ناصرخسرو نیز دربارهٔ خودشناسی می‌گوید:

چشمت از خواب بیهشی بگشای
خویشتن را بجـوی و اندریاب
(ناصرخسرو، ۱۳۷۸: ۸۹)

۲-۲ عبودیت و ستایش خدا

در فرهنگ الهی و عبودیت، باشکوه‌ترین حالت انسان، حالت تعبد و پرستشی است که در برابر یگانه معبد به خود می‌گیرد. ستایش و پرستش برای یک انسان عابد واقعی، پیمان است و صحنه زندگی وفای به آن پیمان. این پیمان دو شرط اصلی دارد: یکی رهایی و آزادی از حکومت و اطاعت غیرخدا- اعم از هوای نفس و آرزوهای نفسانی و از موجودات و اشیاء و اشخاص- و دیگر تسلیم محض در مقابل آنچه خدا به آن امر کرده است. پرستش و ستایش واقعی، عامل بزرگ و اساسی تربیت و پرورش روحی انسان و موجب آرامش است. با توجه به آیه‌ی «الَّذِينَ آمُنُوا وَتَطْمَئِنُ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَكَّلِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُ الْقُلُوبُ» (رعد/۲۸)؛ تنها با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.

«شاعران قدیم با عنایت به مبانی اعتقادی مزبور، همواره کیفیت زندگی هدفدار همراه با مسئولیت را که از طرف پیامبر الهی به افراد بشر عرضه شده است، ضمن بحث‌های خود

در زمینهٔ توحید، به بهترین وجه توجیه نموده و خوانندگان آثارشان را به تکاپوی آگاهانه در جهت سناخت خداوند و خصوص بندگی حق فراخوانده و با چنین تذکرهای خردمندانه‌ای، از فطرت خداجوی انسان‌ها برای بیداری و جدان مغفول آنان سود جسته‌اند.»

(رزمجو، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۵۹)

باری، یکی از ارزشمندترین معروف‌ها، یکتاپرستی، خشوع و بندگی نسبت به یگانه معبود هستی است، که معمولاً شاعران در آغازین نغمهٔ منظمه‌های خود به آن پرداخته‌اند. توصیه به ستایش خداوند به طور مکرر در شاهنامهٔ آمده است. همچنان‌که در کلام وحی و احادیث، بارها به ستایش و سپاس خداوند متعال تأکید شده است. خداوند می‌فرماید: «... وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا ...» (اعراف/ ۴۳)؛ ... و بگویید سپاس ویژهٔ خداوندی است که ما را بر این، هدایت فرمود

کزین برتر اندیشه برنگذرد	به نام خداوند جان و خرد
خداوند روزی ده رهنمای	خداوند نام و خداوند جای

(فردوسي، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۲)

فردوسي صفات جمالی و جلالی خداوند را برشمرده و تواضع به پروردگار جهانیان را اصل اساسی زندگی دانسته است.

بیچد نیارد خرد را بجای	هر آنکس که از دادگر یک خدای
پناهت بجز پاک یزدان مکن	بجایی که تنگ اندر آید سخن

(همان، ج ۲: ۹۳)

هرچند هیچ‌کس نمی‌تواند آن‌گونه که شایسته‌ی اوست، وی را بستاید، با این حال وظیفه انسان، ابراز بندگی انسان نسبت به خداوند است.

ستودن نداند کس او را چو هست	میان بندگی را بیاید بست
(فردوسي، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۲)	

شب و روز بودن بپیشش توان	ستودن مر او را چنان چون توان
(همان، ج ۱: ۱۷۴)	

که او داد بر نیک و بد دستگاه ستایش مر او را که بنمود راه
 (همان، ج ۵: ۳۸۴)

قرآن همواره انسان را به بندگی و شکر نعمت‌های خداوند، امر کرده است، بر همین اساس شاعران نیز با تأثیر از قرآن همین مطلب را از مخاطبان خواسته‌اند.

«بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدُ وَكُنْ مِنَ الشَاكِرِينَ» (زمرا / ۶۶)؛ بلکه خدا را پرست و از سپاسگزاران باش.
 ز یزدان شناس و به یزدان سپاس بدو بگرود مرد نیکی شناس
 (فردوسي، ۱۳۷۹، ج ۴: ۲۶۱)

خردمند و بینا دل آنرا شناس که دارد ز دادر کیهان سپاس
 (همان، ج ۸: ۵۹)

ناصرخسرو نیز - بارها و بارها - مخاطبان خود را به پرستش خداوند و شکر و سپاس او امر کرده، می‌گوید:

پرست خدای را و تو بشناس از باصفت و زبیصفت تنها
 (ناصرخسرو، ۱۳۷۸: ۶۸)

به طاعت بکن شکر و احسان او که این داد نزد خرد غُمّری است
 (همان: ۱۱۳)

به طاعت همی کوش و منشین بران از گویی از ایزد مرا این قضاست
 به طاعت شود پاک زنگ گناه ازیرا گنه درد و طاعت شفاست
 (همان: ۳-۴)

حکیم یمگان در اشاره به آیه: «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ آدَنِي» (نجم / ۹)؛ تا آنکه [فاصله اش به اندازه] دو کمان یا نزدیک‌تر شد، نیز می‌سراید:

میر تو خدای است طاعت‌ش دار تاسرت برآید به چرخ خضرا
 از طاعت برشد به قاب قوسین پیغمبر ما از زمین بطحا
 (همان: ۸۴)

او همچنین درباره این که ارزش طاعت خداوند در همراهی این طاعت یا دانش و آگاهی است گفته:

طاعت خوش نعمت و نیکو رد است	در ره دین جامه طاعت پیوش
نامه نیکی را طاعت سخاست	مرتن نعمت را طاعت سر است
طاعت بی علم چو باد صباست	طاعت بی علم نه طاعت بود

(همان: ۱۱۲)

یا:

تا از توبه دل حسد برد ترسا	با طاعت و ترس باش همواره
بر خیره مده به جاهلان للا	پرهیز به طاعت و به دانش کن

(همان: ۶۷)

عبادت و سپاسگزاری خداوند در سروده‌های رودکی هم، امری واجب و مهم تلقی شده

است:

واجب باشد هر آینه شکر نعم	واجب نبود به کس افضال و کرم
من در واجب چگونه تقصیر کنم	تقصیر نکرد خواجه در نواحی

(رودکی، ۱۳۸۸: ۱۲۱)

رودکی تنها خدا را، شایسته ستایش می‌داند و نه هیچ کس دیگر:	زبانم از غزل و مدح بندگانش نبود
خدای را بستودم که کردگار من است	دوستدم که خواجه از گناه

(همان: ۸۲)

۳-۲ توبه و بازگشت از گناه

توبه در لغت به معنای «دست کشیدن از گناه، بازگشتن بر طریق حق، پشیمان شدن از گناه» است. (معین، ۱۳۶۳، ذیل: توبه)

توبه به عنوان عامل اساسی در پالایش روان انسان و اصلاح اخلاق ضامن سعادت انسان است که آثار و برکاتی دارد از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- ۱- گسترده‌گی رحمت و مغفرت الهی: «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَّحِيمًا» (نساء / ۱۱۰)؛ هر کس گناهی کرده باشد یا به خودش ظلم کند، سپس استغفار کند، خداوند را آمرزند و مهربان خواهد یافت.
- ۲- صفاتی باطنی: پیامبر (ص) می‌فرماید: «قلوب آدمیان همانند فلزات به زنگار ویژه خود مبتلا می‌شود، پس آن‌ها را به وسیله استغفار و تلاوت قرآن صیقل دهید.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۳: ۲۸۴)
- ۳- در امان ماندن از وسوسه‌های شیطان: پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «سه گروه از شر ابليس و لشکریان او در امانند: کسانی که به یاد خدا هستند، کسانی که از ترس خدا گریه می‌کنند و کسانی که در سحرگاهان استغفار می‌کنند.» (همان، ج ۹۳: ۱۷) امیر مؤمنان (ع) در موارد متعدد به بیان ارزش و جایگاه توبه پرداخته از جمله:

 - ۱- بالاترین شفیع: فرمود: «هیچ شرافتی برتر از اسلام ... و هیچ شفاعت‌کننده‌ای کارسازتر از توبه نیست.» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۶، حکمت ۳۷۱)
 - ۲- برترین خیر: فرمود: «در دنیا جز برای دو کس خیر نیست، یکی گناهکاری که با توبه جبران گناه خود نماید، و دیگری مردی که به کارهای نیک شتاب کند.» (همان، حکمت: ۹۴)
 - ۳- امان انسان: در این باره می‌فرماید: «دو چیز در زمین مایه امان از عذاب خدا بود. یکی از آن دو برداشته شد، پس دیگری را دریابید به آن چنگ زنید (اما امانی که برداشته شد رسول خدا (ص) بود و اما امان باقیمانده استغفار و توبه است. (همان، حکمت: ۸۸) امام باقر (ع) فرمود: «به درستی که خداوند به واسطه تو به بنده‌اش بیشتر از کسی که در یک شب ظلمانی مرکب و زاد و توشه‌اش را گم کرده و سپس آن را پیدا کرده خوشحال و خشنود می‌شود.» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۳۵)

در ادبیات تعلیمی (اخلاقی - معنوی) سبک خراسانی در رابطه با توبه و آثار و برکات آن اشعار آموزنده‌ای سروده شده است. از آن جمله‌اند:

کسی کو بینند سر انجام بد	ز کردار بد بازگشتن سزد
(فردوسي، ۱۳۷۹، ج ۳: ۵۷)	
بتو به دل راست روشن کنیم	بی آزاری خویش جوشن کنیم
(همان، ج ۹: ۲۷۵)	
همان روز تو ناگهان بگذرد	در تو به بگزین و راه خرد
(همان، ج ۷: ۲۶۳)	
پشمیمان از هرج کردم ز بد	کنون گر بیخشد ز یزدان سزد
(همان، ج ۹: ۱۶۶)	
و ناصرخسرو نیر، با ذکر تمثیلی زیبا، توبه را صابونی می‌داند که انسان می‌تواند جان خود را با آن شستشو دهد:	
توبه کن از هر بدی به تربیت دین	جانت چو پیراهن است و توبه چو صابون
(ناصرخسرو، ۱۳۷۸: ۳۵۵)	
به چنگال و دندان جهان را گرفتی	ولیکن شدت کُند چنگال و دندان
کنون زانکه کردی و خوردی، به توبه	همی کن استغفار و می‌خور پشمیمان
از این چاه برسو به سولان دانش	به یک سو شواز جوی و جر عصیان
(همان: ۳۶۶)	
درد گنه را نیافتنند حکیمان	جز که پشمیمانی، ای برادر، درمان
چیست پشمیمانی؟ آنگه بازنگردد	مرد به کاری کزان شده است پشمیمان
(همان: ۳۹۲)	

۴-۲ توصیه به تقوی و پرهیزگاری

در فرهنگ قرآن کریم «متقی» کسی است که با ایمان و عمل شایسته و نیکو برای خود ملکه‌ای نفسانی فراهم می‌آورد تا او را از آسیب‌های درونی (هوای نفس) و بیرونی (شیطان) مصون دارد.

خداوند در آیات فراوانی از قرآن کریم از جمله: (اعراف / ۱۲۸)، (توبه / ۴)، (حجر / ۴۵)، (نبا / ۳۱) برخی از اوصاف و ویژگی‌های «متقین» و نیز مقام و جایگاه پارسایان را به تناسب، ترسیم کرده است.

خداوند در آیات متعدد قرآن از انسان‌ها می‌خواهد که به سوی خدا رفته و تقوی پیشه کنند. تقوی، نخستین برنامه بندگان مؤمن خداست، تقوی، سپری است در مقابل آتش و عاملی است بازدارنده در برابر انحرافات. تقوی سرمایه بزرگ قیامت و معیار شخصیت و کرامت انسان در پیشگاه خداوند است.

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ... (آل عمران / ۱۰۲)؛
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا آن‌گونه که حق پروا کردن از اوست، پروا کنید؛
«وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاغْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (بقره / ۱۹۴)؛ و از خدا پروا بدارید و بدانید که او با تقوای پیشگان است.

شاعران دورهٔ مورد بحث نیز با پیروی از قرآن و سنت در اشعار ارزندهٔ خود انسان‌ها را به رعایت تقوا و پرهیزگاری دعوت نموده‌اند:

خردمند باش و بی‌آزار باش همیشه روانرا نگهدار باش

(فردوسي، ۱۳۷۹، ج ۵: ۴۰۶)

پرهیز از هرج ناکرد نیست نیازارد آن را که نازرد نیست

(همان، ج ۸: ۱۱۹)

پرهیز و جانرا بیزدان سپار بگیتی جز از تخم نیکی مکار

(همان، ج ۷: ۱۰۱)

بدین سان بود گردش روزگار خنک مرد باشم و پرهیزگار

(همان، ج ۸: ۱۹۴)

ناصر خسرو پرهیزگاری را مهم‌ترین و پربهادرین زاد و توشه آخرت می‌داند:

پرهیز تخم و مایه‌ی دین است و زی خدای (ناصرخسرو، ۱۳۷۸: ۱۳۵)	برگیر زادو، زاد تو پرهیز و طاعت است (همان: ۱۳۶)
پارسا شو تا شوی بر هر مرادی پادشا کارزو هرگز نباشد پادشا بر پارسا (همان: ۷۳)	پادشا بر کامهای دل که باشد؟ پارسا پارسا شو تا بیاشی پادشا بر آرزو (همان: ۷۳)
جعفر طیار بر علیا بدین طاعت پرید (همان: ۱۵۰)	پرت از پرهیز و طاعت کرد باید، کز حجاز دست بر پرهیز دار و خوب گوی و علم جوی

تا به اندک روزگاری خویشتن قارون کنی
(همان: ۴۳۹)

۵-۲ صداقت و راست‌گویی

اسلام دینی است فطری و با راستی و صداقت بسیار همراه و قرین است. راستی و راست‌گویی در آموزه‌های دینی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. فطرت پاک انسان ایجاب می‌کند که دل و زبانش هماهنگ باشد. اولین تأثیری که صدق و راستی دارد، جلب اعتماد دیگران است و در واقع راست‌گویی با صفاتی همچون شجاعت، شهامت، امانت‌داری، آبرومندی، عزت نفس و ... همراه است.

بسیاری از آیات و روایات نبوی و علوی نیز بر راست‌گویی تأکید دارند. شاعران سبک خراسانی هم هر جا که فرصت یافته‌اند، مخاطبان و خوانندگان خود را به راستی و دوری از کژمداری دعوت نموده‌اند.

قرآن کریم درباره راستی و راست‌گویی می‌فرماید: «إِنَّ جُنَاحَ اللَّهِ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ»
(احزاب / ۲۴)؛ تا خدا راست‌گویان را به [پاداش] راستی‌شان پاداش دهد

عامل اصلی صدق و راستی، ایمان به خدا و برخورداری از تقوای الهی است. در روایات آمده است:

«علیک بالصدق، فَمَنْ صَدَقَ فِي أَقْوَالِهِ جَلَّ قَدْرُهُ» (غیرالحكم، ۱۳۶۶، ج ۴: ۲۹۶)؛
بر تو باد راستگویی، زیرا کسی که در گفتارش صادق باشد، مقام و منزلتش بزرگ می‌شود.

فردوسی در شاهنامه بارها به راستی دعوت کرده و از ناراستی پرهیز داده است:

زبان راستگوی و دل آزرم جوی همیشه جهان را بدو آبروی
(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۸: ۱۳۲)

شکیبا و بادانش و راستگوی وفادار و پاکیزه و تازه‌روی
(همان، ج ۸: ۱۴۲)

ناصرخسرو نیز با واکاوی برخی آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی مربوط به رویگردانی از راستی و راستگویی (مثل: سوگند دروغ) می‌سراید:

جز راست مگوی گاه و بیگاه تا حاجت نایدت به سوگند
(ناصرخسرو، ۱۳۷۸: ۱۴۴)

راستگوی و طاعت آر و پاک باش و علم جوی

فوج دیوان را بدین معروف لشکرها شکن
(همان: ۳۸۴)

راست گویم، علم و رزم، طاعت یزدان کنم

این سه‌چیز است ای برادر کار عقل مکتب
(همان: ۹۳)

چون شدی فتنه‌ی ناخواسته خویش؟ بگوی

راست می‌گوی، که هشیار نگوید جز راست
(همان: ۱۰۱)

جز راست مگوی گاه و بیگاه
تا حاجت نایدت به سوگند
(همان: ۱۴۴)

۶-۲ قناعت و میانه روی

قناعت و میانه روی نیز یکی از آموزه‌های معنوی در اسلام است که بسیار بر آن تأکید شده است، به طوری که علمای اخلاق معتقدند: «سزاوار است مؤمن در امور مباح هم سعی کند که اسرافی از او سر نزند، مانند اسراف در خواب، بیداری، حرف زدن و خوردن، چنان که در حدیث است خدا هر پرخور و پرخوابی را دشمن می‌دارد.» (دستغیب، ۱۳۴۷،

ج ۲: ۱۲۰)

«قناعت نوعی نگرش خاص درباره دنیاست که نشانه‌ای از عزت نفس و شخصیت یک انسان مسلمان در مقابل دارایی‌های دیگران است. نتیجه‌ی قناعت احساس آزادگی و بی‌نیازی از غیرخداست و این بزرگ‌ترین فضیلت برای انسان است، طلب حداقل نیاز از دنیا هم امکان پذیر است هم آسان ولی به دست آوردن حداکثر آن امکان ندارد.»
(نصر اصفهانی، ۱۳۷۸: ۱۵۴)

براساس آموزه‌های اسلامی، قناعت گنجی است فناپذیر و موجب بی‌نیازی انسان می‌شود. قناعت در فرهنگ اسلامی به معنای ریاضت کشیدن و کم‌صرف کردن نیست، بلکه مفهوم آن، درست مصرف کردن است. «قناعت» و «اعتدال و میانه روی» روشی است برای زندگی انسان‌ها که مورد اهتمام دین اسلام می‌باشد و لازم است در تمامی شئون زندگی انسان‌ها مورد توجه قرار گیرد. اعتدال در عبادت، انفاق، خوردن و آشامیدن، مسائل اعتقادی و زمان‌بندی روز و شب و ... امری ضروری است و کسی که این اعتدال را رعایت نکند جاهم است. در قرآن کریم در خصوص میانه روی در هر امری می‌خوانیم:
وَأَقْصِدُ فِي مَشِيكَ وَأَعْضُضُ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتِ الْحَمِيرِ... (لقمان/۱۹)؛ در زندگی میانه رو باش و صدایت را آرام کن که زشت‌ترین صدایها، صدای الاغ است.

در همین راستا، فردوسی بخل و خست و بذل و بخشنش بیش از اندازه را مورد مذمت و سرزنش قرار می‌دهد و انسان‌ها را به اعتدال و میانه‌روی فرا می‌خواند:

زر و سیم و اسبان آراسته

نشاید گشاد و نباید فشد

(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۸: ۱۱۷)

چو داری بدست اندرون خواسته

هزینه چنان کن که باید کرد

یا:

دو دیوند بیچاره و دیرساز

یکی از فرونی است بی‌خواب شب

(همان، ج ۷: ۶۷)

چنین داد پاسخ که آز و نیاز

یکی راز کمی شده خشک لب

چو خواهی که یابی بداد آفرین

(همان، ج ۷: ۲۱۱)

ز کار زمانه میانه گزین

تن خویش را آفرین گسترد

(همان، ج ۷: ۲۶۰)

ستوده کسی کو میانه گزید

همچنین فردوسی در دسته‌بندی اخلاقی ذیل، سه ویژگی از جمله میانه‌روی را به خواننده یادآور می‌شود:

وزان نیز بر سرت پیغاره نیست

سزد گر به دیگر سخن ننگری

چه در آز پیچی چه اندر نیاز

چه رنجانی از آز جان و روان

که از آز کاهد همی آبروی»

(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۵: ۸۷)

«سه چیزت بباید که زو چاره نیست

خوری یا پوشی و یا گستری

که زین سه گذشتی همه رنج و آز

چو دانی که بر تو نماند جهان

بخور آنچه داری و بیشی مجوى

ناصرخسرو نیز بیان می‌دارد که از افراط و تفریط پرهیز نمایید و قانع باشید که قناعت

باعث رضایت و خشنودی خداوند است:

میانه کار بباش، ای پسر، کمال مجوى (ناصرخسرو، ۱۳۷۸: ۵۹)	که مه تمام نشد جز ز بهر نقصان را بدانچهت بدادند خرسند باش
که خرسندی از گنج ایزد عطاست (همان: ۱۲۷)	سترنادار و آب روی نگه دار (همان: ۲۹۲)
به خرسندی از گرد خود بشکریم (همان: ۳۴۱)	بیایید تالش کر آز را از تو نهنگ است همانا، که نپرسد (همان: ۴۴۴)
رودکی نیز با بیان ذیل، انسان را به رعایت قناعت فرامی خواند و از تکلف بر حذر می دارد:	از گرسنگی خود ز حرامی و حلالی (همان: ۱۳۸۸: ۱۲۵)
با داده قناعت کن و با داد بزی در کم ز خودی نظری کن و شاد بزی	در بنده تکلف مشو، آزاد بزی در به ز خودی نظری مکن، غصه مخور

۷-۲ خویشن‌داری در کلام و رعایت اعتدال در گفت‌وگو

با استفاده و استناد به آیات و روایاتی مثل: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطَا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (بقره/۱۴۳)؛ و ما همچنان شما (مسلمین) را به میانه روی و اعتدال هدایت کردیم و به سیرت نیکو بیاراستیم تا گواه مردم باشید و پیغمبر نیز گواه شما باشد (تا شما از وی یاموزید). و نیز: «مَنْ حَفَظَ لِسَانَهُ أَكْرَمَ نَفْسَهُ» (غزال‌الحكم، ۱۳۶۶، ج ۷: ۳۳۶)، به یکی دیگر از شرایط تکمیل بنای گفت‌وگو در روابط انسانی، یعنی: رعایت حد اعتدال در کلام و موقعیت‌اندیشی در سخن برمی‌خوریم. در شعر شاعران دوره خراسانی به این امر نیز توجه شده و عدول از میانه‌روی نشانه خامی و

بی تجربگی دانسته می‌شود. بر این اساس به صورت کنایی و غیرمستقیم فزون‌خواهی در هر امری را نکوهش کرده‌اند و مخاطبان خود را به اعتدال دعوت کرده‌اند.

ابوشکور بلخی در این خصوص می‌گوید:

ز اندازه برتر مبر دست خویش فزون از گلیمت مکن پای پیش
(ابوشکور بلخی، ۱۳۹۳: ۱۲۴)

همچنین افرون‌خواهی در ارتباطات کلامی نیز مذموم تلقی می‌شود:

سخن کان نه برجای گویا شود مر آن پایگاه را که جویا شود
(همان: ۱۲۲)

در نهایت باید گفت سخن حتی اگر صحیح و منطقی باشد در صورتی که از حد فراتر رود، طیره عقل تلقی می‌گردد:

که پازهر زهراست کافرون شود چو ز اندازه خویش بیرون شود
(همان: ۱۲۰)

فردوسی نیز، میانه‌روی را در شئون مختلف زندگی فردی و اجتماعی سفارش کرده، اگر چه توصیه او به اعتدال عمدتاً بر گفatar بیشتر متمرکز بوده است:

نباید که باشی فراوان سخن بروی کسان پارسایی مکن
(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۷: ۱۸۹)

نباید گزیدن جز از خامشی کسی کو خرد دارد و باهشی
(همان، ج ۷: ۳۵۸)

نگویید سخن تا بدی نشنود کسی کو خریدار نیکو شود
(همان، ج ۸: ۴۳۰)

ناصرخسرو نیز سخنی را که بدون جوانب‌نگری و افرون بر نیاز بوده باشد، تقبیح می‌کند:
آن به که نگویی چو ندانی سخن ایراک ناگفته سخن به بُوَد از گفته‌ی رسوا
(ناصرخسرو، ۱۳۷۸: ۵۴)

۸-۲ تواضع و برداری

تواضع، نیز، یکی از موضوعات علم اخلاق است و سرمنشاء بیشتر خویهای پسندیده هم آن است.

تعییر به فروتنی در ادب فارسی همین معنا را می‌رساند، که انسان در مقایسه با دیگران، امتیاز و برتری ویژه‌ای برای خود قائل نشود. نخستین صفتی که خدای مهربان بندگان خاص خود را بدان توصیف می‌کند، آرامش و وقار در راه رفتن و نداشتن حالت غرورآمیز است. زیرا شیوه راه رفتن، بیان‌کننده ویژگی‌های درونی فرد است. برخی از افراد چنان مغروفاند که از نوع راه رفتن آنها به خوبی می‌توان به خودخواهی‌شان پی‌برد. خداوند در قرآن راه رفتن از روی تکبر را نهی می‌کند و می‌فرماید: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا» (اسراء / ۳۷)؛ در زمین از سر کبر و غرور گام بردار، که با نیروی خود زمین را نمی‌توان [بشکافی] و به سربلندی کوههای نیرنخواهی رسید. نیز لقمان به پسرش چنین فرمود: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ...» (لقمان / ۱۸)؛ پسرم! با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان یعنی متواضع و فروتن باش.

در روایات هم می‌خوانیم: «الْتَّوَاضُعُ ثَمَرَهُ الْعِلْمِ» (غررالحكم، ۱۳۶۶، ج ۷: ۴۰۵)

از جمله آیات و احادیثی دیگر که درباره صبر و برداری آمده می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

«وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عَوَقَبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ»
(نحل / ۱۲۶)؛ ... و اگر صبر کنید، البته آن برای شکیبایان بهتر است.

امام علی^(ع) نیز فرمودند: کسی که بر مرکب صبر و برداری سوار شود به میدان پیروزی خواهد رسید. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۸: ۷۹)

و امام باقر^(ع): بهشت آمیخته به سختی‌ها و صبر و برداری است، پس هر کس در دنیا بر سختی‌ها شکیبا و صبور باشد وارد بهشت می‌شود. (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۷۳)

تواضع و فروتنی نیز از جمله آموزه‌های معنوی است که در شاهنامه نمود ویژه‌ای دارد. جنگ‌هایی که صورت می‌گیرد در یک طرف این پیکارها لشگر خوبی و در طرف دیگر لشگر بدی است، که همیشه هدف پیروزی خوبی بر بدی است. اما این کوشش و کشش بدون اتكا به قدرت واحد سرانجامی ندارد و با همه این قدرت‌ها باید در برابر خداوند فروتن و متواضع بود در غیر این صورت شکست حتمی است.

فروتن بود شه که دانا بود بدانش بزرگ و توانا بود

(فردوسي، ۱۳۷۹، ج ۸: ۱۱۹)

فروتن بود شاه که دانا بود بدانش بزرگ و توانا بود

(همان، ج ۸: ۴۳۱)

فروتن بود هر ک دارد خرد سپهرش همی در خرد پرورد

(همان، ج ۸: ۱۲۷)

کسی کو فروتن تر و رادر دل دوستانش بدو شادر

(همان، ج ۸: ۳۰۸)

فردوسي صبر و برباری را پیش و بیش از هر کس پسندیده شهریاران - که جان و مال و آبروی مردم به دست آنهاست - می‌داند:

نگرتا نباشی بجز بربار که تندي نه خوب آید از شهریار

(همان، ج ۸: ۳۱۲)

خردمند کو دل کند بربار نباشد بچشم جهاندار خوار

بداند که چند است با او هنر باندازه یا بد زهر کار بر

(همان، ج ۸: ۲۹۱)

همه داد ده باش و پروردگار خنک مرد بخشنده و بربار

(همان، ج ۷: ۱۹۰)

همه برداری کن و راستی جدا کن ز دل کری و کاستی
 (همان، ج ۷: ۲۰۳)

سر مردمی برداری بود چو تنی کند تن به خواری بود
 (همان، ج ۷: ۲۱۱)

چونیکی کنش باشی و بردار نباشی بچشم خردمند خوار
 (همان، ج ۸: ۶)

سر مردمی برداری بود سبک سر همیشه بخواری بود
 (همان، ج ۸: ۸)

شهید بلخی درباره برداری می‌گوید: برداری در همه امور بهتر است از خروارها توشه طلا:
 شکیبایی اندر همه کارها به از توشه زربه خروارها
 (شهید بلخی، ۱۳۹۷: ۹۲)

و ناصرخسرو رمز موفقیت و برآورده شدن آرزوها را شکیبایی گفته است:
 بشکیب ازیرا که همی دست نیابد بر آرزوی خویش مگر مرد شکیبا
 (ناصرخسرو، ۱۳۷۸: ۵۳)

او همچنین برداری و مدارا را رمز همزیستی مسالمت‌آمیز با خلق جهان معرفی می‌کند:
 با دهر مدارا کن و با خلق مواسا از بیشی و کمی جهان تنگ مکن دل
 (همان: ۵۳)

و نیز معتقد است: صبر و شکیبایی موجب نصرت و پیروزی در کارها می‌شود.
 برس بمه کارها به شکیبایی زیرا که نصرت است شکیبا را
 صبر است کیمیای بزرگی ها نستود هیچ دانا صفر را ...
 یاری از صبر خواه که یاری نیست بهتر از صبر مرتن تنها را ...
 «صبر از مراد نفس و هوی باید» این بود قول عیسی شعیا را
 (همان: ۶۵)

این مقوله همچنین بهترین راه به منظور آرامش باطن و رسیدن به هدف است:

در حرب این زمانه‌ی دیوانه
از صبر ساز تیغ و، ز دین مغفر
(همان: ۲۰۶)

در حرب این زمانه بر تو بیا شوبد
یک چند پیشه کن تو شکیابی
(همان: ۴۳۶)

۹-۲ مرگ‌اندیشی و آمادگی برای سفر آخرت

قرآن کریم در بارهٔ مرگ‌اندیشی نیز می‌فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ رُحْزِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخَلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُورِ» (آل عمران / ۱۸۵)؛ هر نفسی شربت مرگ را خواهد چشید و محققًا روز قیامت همه شما به مزد اعمال خود کاملاً خواهید رسید، پس هر کس را از آتش جهنم دور دارند و به بهشت ابدی درآرند چنین کس سعادت ابد یافت، که زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست.
امام صادق^(ع) در تأثیر زنده نگه داشتن یاد مرگ و اعتقاد به آخرت فرمودند: «یاد مرگ شهوت‌ها را می‌میراند و ریشه‌های غفلت را از بین می‌برد و قلب انسان را به وعده‌های الهی محکم می‌گرداند و روحیه انسان را رقیق و لطیف می‌سازد و نشانه‌های هوی و هوس را می‌شکند و آتش حرص را خاموش و دنیا را در چشم انسان کوچک می‌سازد».
(مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶: ۱۳۳)

شاعران برجسته دورهٔ خراسانی نیز در اشعار خود بر این موضوع تأکید دارند که هیچ انسانی جاودانه نیست و مرگ را سرنوشت قطعی همه انسان‌ها می‌دانند و از مخاطبان خود می‌خواهند که به این دنیا دل نبینندن، زیرا دنیا اقامتگاهی موقتی و به تعبیر زیبای رودکی و فردوسی: دنیا «سرای سپنج»، خواب‌نما، ناپایدار و بی‌وفاست. چنین جایی نه ارزش دل بستن دارد و نه باید غم آن را خورد:

به سرای سپنج مهمان را
دل نهادن همیشگی نه رواست
زیر خاک آن درونت باید خفت
گرچه اکنونت خواب بر دیباست
(رودکی، ۱۳۷۳: ۷۰)

مهر مفکن بر این سرای سپنج
کین جهان پاک بازی نیرنج
نیک او را کمرت سخت بتنج
بد او را فسانه واری شو
(همان: ۷۳)

از دیدگاه رودکی گذشت عمر به تدریج چشم انسان را به روی واقعیت تلخی باز
می‌کند که زندگانی به هر صورت باشد، می‌گذرد و مردن سرنوشت محظوم است:
زندگانی چه کوته و چه دراز نه به آخر بمرد باید باز
این رسن را اگرچه هست دراز هم به چنبر گذار خواهد بود
(همان: ۹۲)

مرگ به سراغ همه می‌آید. برای مرگ، انسان دانا و غیردانا تفاوت ندارد.
ابله و فرزانه را فرجام خاک جایگاه هردو اندر یک مغای
(همان: ۱۶۳)

فقر، عزّت، توانگری، خواری، دنیا، ثروت، کاخ و کلبه همه با آمدن مرگ از انسان
گرفته می‌شود. مرگ، بزرگ و کوچک، مهتر و کهتر نمی‌شناسد. دست کم در یک چیز همه
برابرند و آن رفتن در زیر خاک است:

مهران جهان همه مردند
مرگ را سر همه فرو کردند
زیر خاک اندرون شدند آنان
که همه کوشکها برآوردنند
از هزاران هزار نعمت و ناز
نه به آخر بجز کفن بردنند
بود از نعمت آنچه پوشیدند
و آنچه دادند و آنچه را خوردنند
(همان: ۸۱)

كسایي مروزي هم با توجه دادن انسان - انسانی که در آستانه مرحله دوم زندگی است - و
گرد پیری بر بنگوش دارد سروده است:
برآمد ابر پیریت از بن گوش مکن پرواز گرد روز و بگماز
(كسایي مروزي، ۱۳۷۳: ۹۸)

۹۹ بازتاب آموزه‌های دینی- معرفتی در شعر دورهٔ خراسانی

در جای دیگر با تذکر و تنبه دادن به آدمی و این که شایسته نیست که همه عمر را به باد بیهودگی داد می‌گوید:

خشنود بندگان و خداوند با گله
وندر زبان همیشه تو را بانگ و مشغله
کاورا نه بادبان و نه گوی و نه انگله
(همان: ۹۴)

سوی خدای داور بی‌یاور ...
برگی——زود زادِ رَوْ محسَر
(همان: ۲۰۶)

ای عمر خویشتن کرده به بیهودگی یله
ای خویشتن به جامه‌ی نیکو فریقه
زان جامه یاد کن که بپوشی به روز مرگ

دنیا خطر ندارد یک ذره
الفنج گاه توست جهان، زینجا

فردوسی هم به فراهم کردن توشّه‌سفر آخرت - با رویکرد به مرگ‌اندیشی - بسیار تأکید داشته است:

پرسنلیدن دادگر پیشه کن
(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۲۰۲)

بسیچیده باش و درنگی مساز
(همان، ج ۲: ۲۴۹)

دلت بر گسل زین سرای کهن
نخواهد همی با کسی آرمید
(همان، ج ۷: ۱۸۵)

وگر چند پوینده باشی برنج
جز از تخم نیکی نبایدت کشت
(همان، ج ۹: ۲۳۷)

که تیغ زمانه سرت را درود
(همان، ج ۵: ۹۸)

ز روز گذر کردن اندیشه کن

نه ایدر همی ماند خواهی دراز

الا ای خریدار مغز سخن
کجا چون من و چون تو بسیار دید

اگر تخت یابی اگر تاج و گنج
سرانجام جای تو خاکست و خشت

پشیمانی آنگه ندارد سود

گه رفتن آمد بدیگر سرای
نگر تا چه باید کنون ساختن
مگر نزد یزدان به آیدت جای
نباید که مرگ آورد تاختن
(همان، ج ۲۴۷: ۱)

و بالاخره ناصرخسرو - با آمیختن این موضوع با حکمت - منادی اندیشیدن به مرگ است:
مَلِه در بهای جهان عمر کوتاه
که جز تو جهان پر خریدار دارد
(ناصرخسرو، ۱۳۷۸: ۱۸۵)

اندر سفری بساز تو شاه
بی زاد مشو برون و مفلس
یاران تو رفت‌هاند بی مر
زین خیمه‌ی بی در مُلَدَّور
صد بار تو را ز شهر مادر
(همان: ۲۱۱)

نیک بنگر به روزنامه‌ی خویش
با تن خود حساب خویش بکن
در میمای خاک و خس به خراب
گر مقری به روز حشر و حساب
(همان: ۸۹)

همه آن کن که گر بپرسندت
زان توانی درست داد جواب
(همان: ۸۹)

۳- نتیجه‌گیری

آنچه از بررسی‌ها به دست آمد عبارت از آن است که مضامینی چون: خودشناسی و خداشناسی، عبودیت و ستایش خدا، توبه و بازگشت از گناه، توصیه به تقوی و پرهیزگاری، صداقت و راستگویی، قناعت و میانه‌روی، خویشن‌داری در کلام و رعایت اعتدال در گفت‌وگو، تواضع و بردباری، مرگ‌اندیشی و آمادگی برای سفر آخرت و ... از مضامین پرکاربرد در شعر شاعران دوره خراسانی چون ابوشکور بلخی، کسایی مروزی، رودکی سمرقندی، فردوسی و ناصرخسرو بوده و از این حیث می‌توان آنان را پیشگامان تفکرات معرفتی در همه ادوار شعر فارسی به شمار آورد. در این میانه البته فردوسی و ناصرخسرو سهم بیشتری در بیان مضامین دینی و معرفتی دارند.

کتابنامه

- قرآن کریم
- نهج‌البلاغه، (۱۳۸۶)، مترجم: محمد دشتی، چاپ دوم، سنبله.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶)، شرح غررالحكم و دررالكلم، با مقدمه و تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، دانشگاه تهران.
- ابوشکور بلخی، (۱۳۹۳)، آفرین‌نامه، تصحیح و توضیح: هاشم محمدی، ناشر: بهمن‌آرا.
- رزمجو، حسین، (۱۳۶۶)، شهر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- رودکی سمرقندی، ابوعبدالله، (۱۳۸۸)، دیوان اشعار براساس نسخه سعید نقیسی، تهران، نگاه، چاپ پنجم.
- ، (۱۳۷۳)، دیوان اشعار، تصحیح جهانگیر منصور، تهران، ناهید.
- دستغیب شیرازی، عبدالحسین، (۱۳۴۷)، گناهان کبیره، مقدمه و تنظیم و تصحیح از محمد‌هاشم دستغیب، شیراز، کانون معرفت.
- شهید بلخی، سیداسماعیل، (۱۳۹۷)، دیوان، تصحیح سیده شکوفه اکبرزاده، کابل: بنیاد اندیشه.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۹)، شاهنامه‌ی فردوسی، براساس چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره.
- قبادیانی، ناصرخسرو، (۱۳۷۸)، دیوان اشعار، تهران، سیمای دانش، چاپ سوم.
- کسایی مروزی، مجdal الدین ابوالحسن، (۱۳۶۷)، اشعار حکیم کسایی مروزی و تحقیق در زندگانی و شرح حال او، به اهتمام مهدی درخشان، تهران، دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۷۵)، اصول کافی، تهران، ترجمه و شرح محمدباقر کمره‌ای، اُسوه، ج ۱، ۲، ۳، چاپ سوم.

- عرفانیات در ادب فارسی / سال سیزدهم، شماره ۵۰، بهار ۱۴۰۱
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ هـ.ق)، بحار الانوار، الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، ج ۲، ۶، ۵۴، ۶۷، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۷)، پیام قرآن (تفسیر موضوعی قرآن)، تهران، دارالكتب الاسلامیه، ج چهارم، چاپ پنجم.
- معین، محمد، (۱۳۹۳)، فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر، چاپ ششم.

Reference

- Holy Quran
- Nahj al-Balagha, (1386), translator: Mohammad Dashti, second edition, Sanblah.
- Amadi, Abdulwahid bin Mohammad, (1366), Commentary on Gharr al-Hakem and Dorar al-Kalem, with an introduction and correction by Mirjalaluddin Hosseini Ermoi, Tehran, University of Tehran.
- Abu Shakur Balkhi, (2013), Afarinamah, correction and explanation: Hashim Mohammadi, publisher: Bahmanara.
- Razmjo, Hossein, (1366), the ancient Persian city in the scale of Islamic moral criticism, Mashhad, Astan Quds Razavi.
- Rudaki Samarcandi, Abu Abdullah, (1388), Divan of Poems based on Saeed Nafisi's edition, Tehran, Negah, 5th edition.
- -----, (1994), Divan of Poems, Jahangir Mansour, Tehran, Nahid.
- Dastgheeb Shirazi, Abdul Hossein, (1347), Great sins, introduction, arrangement and correction by Mohammad Hashem Dastgheeb, Shiraz, Marafet Center.
- Shahid Balkhi, Sayd Ismail, (2017), Diwan, edited by Sayyida Shokoofeh Akbarzadeh, Kabul: Andisheh Foundation.
- Ferdowsi, Abulqasem, (1379), Ferdowsi's Shahnameh, based on the Moscow edition, by the efforts of Saeed Hamedian, Tehran, drop.
- Qabadiani, Nasser Khosro, (1378), Divan of Poems, Tehran, Simai Danesh, third edition.
- Kasai Marozi, Majdaldin Abolhasan, (1367), Hakim Kasai Marozi's poems and research on his life and history, by Mahdi Derakhshan, Tehran, University of Tehran, third edition.

۱۰۳————— بازتاب آموزه‌های دینی- معرفتی در شعر دورهٔ خراسانی

- Koleini, Mohammad bin Yaqoob, (1375), Usul Kafi, Tehran, translated and explained by Mohammad Baqer Kamrehai, Osweh, vol. 1, 2, 3, third edition.
- Majlesi, Muhammad Baqir, (1403 AH), Bihar Al-Anwar, Al-Jamaeah Leder Akhbar Al-Aimah Al-Athar, Vol. 2, 6, 54, 67, Beirut, Al-Wafa Institute.
- Makarem Shirazi, Nasser, (1377), The Message of the Qur'an (thematic interpretation of the Qur'an), Tehran, Dar al-Kitab al-Islamiya, 4th volume, 5th edition.
- Moin, Mohammad, (1363), Farhang Moin, Tehran, Amir Kabir, 6th edition.